

بازشناسی هویت جغرافیایی و تاریخی رود فرات (با تأکید بر واقعه عاشورا)

شهربانو دلبری / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد /
tarikh_2003@yahoo.com / تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۳۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۸/۱۶

چکیده

میان‌رودان (بین‌النهرین)، در تاریخ جایگاه مهمی دارد. رود فرات به دلایل متعددی چون فاجعه عاشورا، در باورهای مردمی از جایگاه رفیع و تقدس بیش‌تری برخوردار است. آشنایی با پیشینه تاریخی و حضور و جنس قبایل و اقوام و نواحی اطراف رود، نزدیکی و دوری فرات با محل قیام عاشورا، آگاهی از تمدن حوashi فرات و شناخت بهتر از جغرافیای حاشیه فرات مخصوصاً ترعه‌ها و کانال‌های آبرسانی در ناحیه نینوا، از نکات اصلی این مقاله است. ساکنان نواحی فرات در قرن اول هجری قمری بسیار نامتجانس و فاقد یک‌پارچگی بودند و در نهایت درک درستی از وقایعی چون قیام عاشورای سال ۶۱ هجری نداشتند. ترعه‌های فرات، در هنگام قیام عاشورا آب بسیاری داشتند و مسیر حرکت اسرای کربلا به سمت شام در حاشیه فرات به یقین، بیش‌تر نزدیک است. کلیدواژه‌ها: جغرافیای تاریخی فرات، میان‌رودان (بین‌النهرین)، کربلا، قیام عاشورا، ساکنان حوashi فرات، تقدس فرات.

مقدمه

آب آغازگر حیات و آبادانی است و قرآن درباره آب می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (ما هر چیزی را از آب زنده گردانیدیم). تغییر مسیر، پرآبی و کم‌آبی رودها، می‌تواند از جمله تأثیرگذارترین گزینه‌ها در موقعیت‌ها و حواشی و اتفاقات مطرح برای یک رود باشد. آب در نواحی گرم و خشک، همواره به معنای آبادانی و حضور جمعیت است؛ بنابراین وجود شهرها و آبادی‌ها، راه‌های تجاری، تمدن‌های بزرگ و جنگ‌ها، در حواشی رودها بسیار به چشم می‌خورد. رود فرات در ناحیه بین‌النهرین و نزدیک به بیابان بزرگ بادیه‌الشم، از چنین موقعیتی برخوردار بود. ضمن آن که فرات، به مراتب از دجله طولانی‌تر و دارای موقعیت استراتژیک بیش‌تری است. فرات میان دو امپراتوری ایران و روم قرار داشت و مکرراً در بطن درگیری‌های میان این دو قدرت منطقه بود. از سوی دیگر، گذر راه‌های تجاری و بازرگانی مهم آن روزگار از ناحیه‌ی فرات، اهمیت این ناحیه را صدچندان می‌کرد. فرات حیات و عمران شهرها و آبادی‌های بزرگی از ارمنستان و تراکیا تا بخش‌هایی از شام و قسمت پهناوری از عراق را تأمین می‌ساخت. برای خلیج فارس نیز حوضه آبریز بزرگی به شمار می‌رود. قطعاً برای شناخت و درک بهتر از وقایع تاریخی، باید موقعیت جغرافیایی و محیطی و ترکیب قومی و مردم‌شناسی محل را نیز بشناسیم. با آن که نام این رود در بستر تاریخی بسیاری از حوادث مطرح است، بسیاری از افراد، اطلاع درستی از آغاز و انجام این رود و ارتباط آن با واقعه عاشورا ندارند. در میان کسانی که به فرات پرداخته‌اند، عده‌ای به موقعیت ژئوپولیتیک و امور کشاورزی و دام‌داری و مسائل اقتصادی توجه کرده‌اند و پژوهش کم‌تری در مورد بازشناسی هویت جمعیتی و جغرافیای تاریخی فرات و موقعیت آن نسبت به کربلا و هم‌چنین شناخت بهتر فرات به لحاظ سیاسی - اجتماعی آن در میان‌رودان، انجام داده‌اند. این مقاله، درصدد است تا با بررسی منابع جغرافیایی و تاریخی، به تبیین مسیر رود، گزارش تمدنی حواشی و چگونگی وضعیت ساکنان اطراف فرات و مخصوصاً ناحیه نینوا که قیام عاشورا در آن حوالی رخ داده و نیز،

پربابی و یا کم‌آبی فرات در قرن اول هجری، پیردازد. ذکر نام تمام شهرها، تمدن و جامعه‌شناسی فرات در حوصله این پژوهش نمی‌گنجد و تنها به پاره‌ای از مهم‌ترین‌ها پرداخته می‌شود که به نحوی با موضوع در ارتباط است.

واژه‌شناسی فرات

فرات به معنای آب بسیار گوارا است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۲۶۱) ایرانیان هر آب شیرین و گوارا و زلال را فرات می‌گفتند. (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۹) امام علی علیه السلام از فرات با نام «نطفه به معنای آب صاف» یاد کرده‌اند. (نهج البلاغه، ص ۱۳۶) در تورات فرات را با نام «پرات» خوانده‌اند. (سفر پیدایش، برشیت، فصل دوم، ص ۱۴) در متون باستانی و در کتیبه بیستون، این رود با همان نام فرات در بند هفدهم کتیبه آمده است. فرات با فاء مضموم، معرب لفظی فارسی است به نام «پالاذ» یا به نگارش عربی «فالاذ رود» یعنی رود پالاد. در نثر قدیم فارسی دال و ذال به جای هم به کار برده می‌شد. (یاقوت حموی، بی‌تا، ذیل فرات ص ۲۴۱) فرات به زبان سومری «Buranunu» و به زبان آکادی «Purattu» است. (بهمنش، ۱۳۷۴، ص ۳) به نوشته بلاذری، در زمان فتح اسلامی شهر ابله، شهری به نام فرات وجود داشته که مجاشع بن مسعود بر آنجا گمارده شد و به دستور عمر بن خطاب نیز چندی حجاج بن عتیق ثقفی بر این شهر ولایت داشت. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۵۳۷) ابن فقیه نیز از شهری به نام فرات البصره (بهمن اردشیر خره) نام برده و بانی آن را اردشیر بن بابک بن ساسان یاد کرده است. (ابن فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۸۵؛ یاقوت حموی، بی‌تا، ذیل فرات، ص ۲۴۲)

سرچشمه و بسترشناسی فرات

فرات از مناطق شرقی ترکیه کنونی که در گذشته ناحیه پهناور ارمنیه یا ارمنستان خوانده می‌شد، از کوهستان‌های مرتفع توروس و آنتی‌توروس یا به گفته ترک‌ها چورس (نخجوانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷) سرچشمه می‌گیرد که اعراب آن‌ها را جبل لکام و کوه علیق (حدود العالم،

۱۳۶۱، ص ۴۸) می‌خواندند. و پس از طی مسافتی در حدود سه هزار کیلومتر، به خلیج فارس می‌ریزد. به نوشته مستوفی، طول فرات در قرن هفتم چهارصد فرسنگ بوده است. (۱۳۶۲، ص ۲۱۰) سرچشمه رود فرات با سرچشمه رود قزل ایرماق (دجله) و ارس یکی است. فرات در زبان نواحی ترک‌نشین به نام یشیل ایرماق خوانده می‌شود. به نوشته مستوفی، «از کوه‌های ارمن و قالیقیلا و ارزن‌الروم برمی‌خیزد و در اول، یک چشمه بزرگ است که دویست و پنجاه گز دور دارد و چندان آب از آن بیرون می‌آید که گذار اسپ به دشواری دهد». (همان، ص ۲۱۰) تا رسیدن رود فرات به خاک شامات در گذشته و سوریه فعلی، شعبات و نهرهای بسیاری به آن می‌پیوندند مانند نهر ثرثار که از حوالی سنجار بیرون آمده، به فرات می‌ریخت. (ابن‌فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۲۴) در حوالی سنجار در سمت شمال شهر عرابان، دریاچه‌ای به نام منخرق (حدود آن یک جریب) بوده که میان ماکسین و فرات قرار داشته و دارای آبی بسیار شیرین و عمیق و در سمت چپ وادی الحیال بوده که تا دشت سنجار امتداد می‌یافته و قبایل ربیعه در این جا ساکن بودند. (ابن‌حوقل، ۱۹۹۲، ص ۱۸۷ و ۱۹۰) در نتیجه فرات، بسیار پر آب و عریض می‌گردد و پس از آن با گذراندن یک مسیر از سمت شمال غرب به سوی جنوب شرق وارد عراق می‌گردد. جلگه وسیع و حاصل‌خیز بین‌النهرین (میان‌رودان) که رومی‌ها آن را «Mesopotamia» می‌خواندند، بستر دو رود دجله و فرات است. یاقوت حموی یکی از بهترین توصیفات را در منابع جغرافیایی آورده است که عیناً نقل می‌گردد:

فرات از ارمینیه آغاز و سپس به سوی کلیکیه نزدیک خلاط، کوه‌های آن جا را دور می‌زند و وارد سرزمین روم می‌گردد. پس از آن به سمت کمخ و ملطیه و سمیساط می‌رسد. در این مسیر رودهای کوچک‌تری نیز به آن می‌پیوندند؛ مانند نهر سنجه، کیسوم، دیصان، بلیخ. پس از آن فرات به قلعه ستارگان مقابل منبج و بعد بلس، دوسر و رقه و رجه طوق بن مالک، عانه و بعد آن به هیت می‌رسد. در طی این مسیر، نهرهایی از فرات منشعب می‌شود و مزارع را

آبیاری می‌کند؛ مانند نهر سورا که از تمام این نهرها بزرگ‌تر است؛ نهر ملک، نهر صرصر، نهر علی بن عیسی، کوئا، سوق اسد، صراه، نهر کوفه، فرات عتیق، نهر حله بنی‌مزید، نهر کرخایا. در حوالی منطقه‌ای میان واسط و بصره، دو رود دجله و فرات به هم می‌پیوندند و نهر بزرگی را تشکیل می‌دهند که عرض آن یک فرسخ است و به دریای هند می‌ریزد. (بی‌تا، ذیل فرات، ص ۲۴۱)

بطایح (باتلاق) حوالی بصره، از آب‌های فرات و دجله معمولاً بی‌نصیب نبود. در قرن چهارم، این ناحیه بزرگ بود و وسعت آن را سی فرسخ در سی فرسخ نوشته‌اند. (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۰۷)

در حوالی بصره جایی که به نام روستای قرنه شناخته می‌شود، فرات و دجله گویی خسته و مشتاق در آغوش کشیدن بعد از مدت‌ها جدایی از هم، به یک‌دیگر می‌پیوندند و پس از اتحاد با کارون، اروندرود (شط‌العرب) را تشکیل می‌دهند و پس از آن به خلیج پارس می‌ریزند. برخی چون ابن‌رسته نام اروندرود را فرات نوشته‌اند:

و از دریای فارس در قسمتی که مجاور کناره‌های فرات است، دانه‌های مروارید بسیار خوبی به دست می‌آید. (همان، ۱۳۶۵، ص ۹۹)

فرات معمولاً از دجله پهناورتر و پرآب‌تر بوده است. این نکته به شکل ضرب‌المثل رواج داشته است. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ص ۶۰) پرآبی فرات، گاه به اندازه‌ای بود که بر اثر تلاقی با نهر خابور (کنار شهر رقه)، دژ مستحکم قرقیسیا (اکنون قریه‌البصیره) به صورت جزیره درمی‌آمد. (لوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۸۹) این وضعیت به حدی بوده که در قرن چهارم هجری استخری، بیان کرده که نهر صرصر و نهر الملک و نهر عیسی که به نام هر سه شهرهای آبادان نیز وجود داشته، محل کشتی‌رانی بسیار بوده است. (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۸۵) ابن‌خرداد به رئیس مکتب عراقی در جغرافی و وزیر پست عباسیان نیز از وجود کشتی‌های بسیار برای تجارت بر روی فرات در قرن سوم هجری یاد کرده است. (ابن‌فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۵۳) در قرن ششم هجری نیز این پرآبی در گزارش‌های بر جای مانده دیده می‌شود.

(ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۲۵۸) در قرن هشتم هجری، ابن بطوطه از زورق‌هایی به نام «صنوق» بر فرات نام می‌برد و می‌نگارد: «کشتی‌بانان این نواحی در حال ایستاده پارو می‌زنند». (۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳۲) اکنون میزان تخلیه آن را تا ۲۵۰۰ (م) در ثانیه برآورد کرده‌اند. دو رود قره‌سو و مرادچای به شکل گرفتن فرات کمک بسیار می‌کنند. برخی رودها مانند نیل چون شیب چندانی ندارند، برای ایجاد کانال‌های آبرسانی و کشاورزی بسیار مستعد هستند؛ با وجود این فرات نسبت به رود دجله؛ شیب کم‌تری دارد و در نهایت مهندسان آبیاری و کشاورزی این ناحیه از دوران گذشته، با ایجاد ترعه‌ها و کانال‌های متعدد و بندهای خاکی آبرسانی توانستند آب فرات را به نواحی اطراف برسانند. ایرانیان دو کانال بسیار بزرگ هر یک به درازای بیش از هزار کیلومتر به موازات دو رود دجله و فرات حفر کرده بودند که نام یکی «نهروان» و دیگری «کندک شاپور» (خندق شاپور) بود. «کندک شاپور» (خندق شاپور) کانال بسیار بزرگی بوده است که در باختر رود فرات، به موازات آن رود کنده شده بود و گذشته از سود آبیاری آن، سرزمین عراق را از دستبرد مردمان وحشی عربستان حفظ می‌کرد. خندق شاپور از زیر شهر هیت آغاز می‌شد و در باختر رود فرات روان بود و پایان آن به شاخه‌ای از خلیج فارس می‌ریخت که تا نزدیکی‌های سماوه بالا می‌آمد». (امام شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۱۹۶)

نهرهای بسیاری از این رودها در دل کشتزارهای عراق روان و باعث آبادانی و سرسبزی شده بود. باغ‌های زیبای بسیاری از حواشی فرات از گذشته و تا امروز، توجه جهان‌گردان را به خود جلب کرده است. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۷، ص ۸۱۶) داستان‌های باغ‌های معلق بابل درباره همین نواحی است. ابن جبیر در قرن ششم می‌نگارد: «دیده در این مسیر بر جلوه‌هایی از زیبایی گشوده می‌شود و جان را نشاط و انبساط می‌بخشد». (۱۳۷۰، ص ۲۶۲) از برنامه‌های دولت‌های قبل از اسلام برای این ناحیه، باید از لایروبی و تمیز و مرتب کردن و مساحی آب در هر سال و برنامه‌هایی برای کشاورزان نام برد. (ابن‌رسته، ۱۳۶۵، ص ۱۲۰) باید به یاد داشته باشیم که بادیه بزرگ شام در غرب فرات

واقع است. این بیابان وسیع، در هجوم بادهای گرم و پر شن صحرا به سوی نواحی شرقی مؤثر است؛ بنابراین از دیرباز مهندسان نخبه آرامی و نبطی، این نیاز را به خوبی حس کرده بودند. از آن جا که اعراب، آگاهی چندانی به فنون کشاورزی نداشتند، در ابتدای فتح این ناحیه، عمر دستور داد تا اعراب در کشاورزی و در امور آن دخالت نکنند ولی این اتفاق نیفتاد. در سده‌های نخستین هجری، با سهل‌انگاری‌هایی ساکنان جدیدالورود و حکام، بسیاری از زمین‌های قابل کشت به شوره‌زار یا باتلاق (بطیحه) تبدیل گردید.

معمولاً پژوهش‌گرانی که درباره این ناحیه به تحقیق می‌پردازند، برای تقسیم بین‌النهرین به دو قسمت علیا و سفلی، خط فرضی را از شمال بغداد یعنی شهر تکریت به سمت غرب در شمال شهر انبار، در نظر می‌گیرند. (ابن حوقل، ۱۹۹۲، ص ۱۸۹) این خط فرضی، در واقع فرات را از جنوب شهر عانه که این رود به سمت جنوب شرقی می‌رود قطع می‌کند. ساکنان عراق، فرات را به مانند مرز می‌دانستند به این نحو که هر آنچه در آن سوی فرات یعنی در غرب آن بود شام می‌نامیدند. (مقدسی، ۱۹۸۷، ص ۱۳۴) مناظر طبیعی بسیاری در هر دو ناحیه شمالی و جنوبی میان‌رودان به چشم می‌خورد. آب فرات معمولاً تیره‌رنگ‌تر از دجله بود؛ زیرا گاه بادهای پرگرد و خاک بادیه در غرب فرات خاک‌های سرخ صحرا را به سوی فرات می‌راندند.

قدمت تمدنی فرات

سومری‌ها از اولین اقوامی بودند که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، شهرهایی را در بین‌النهرین ساختند. همان گونه که ذکر شد، این مملکت بر اراضی میان قرنه (در بطایح بصر فعلی) و خطی که از کوت العماره به بحر نجف می‌رسیده اطلاق می‌شد. (بهمنش، ۱۳۷۴، ص ۴) به اعتقاد پژوهش‌گران، تمدن بزرگ بین‌النهرین با تمدن سرزمین‌های بین شوش و دره پنجاب ارتباط نزدیکی داشته است. از دره پنجاب تا کناره‌های دریای مدیترانه

از ده هزار سال پیش از این، تعداد زیادی شهرهای کوچک و بزرگ وجود داشته که در این بین جابه‌جایی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بسیار روی داده است. (بهنام، ۱۳۵۱، ص ۵) در این راستا، کوچ‌ها و مهاجرت‌ها و آثار مکشوفه بسیاری رخ داده که در نهایت به نزدیکی زیاد میان این تمدن‌ها انجامیده است. حضور اعراب مهاجر از سمت جنوب عربستان و یمن، در نواحی بین‌النهرین از دیرباز دیده شده در حوادث این نواحی نقش داشته‌اند. این اعراب را معمولاً به سه گروه غسانی (ساکن در حواشی مرزهای امپراتوری روم) و لخمیان یا آل‌منذر (اعراب حاشیه امپراتوری ایران) و کندی‌ها که در میانه این دو گروه می‌زیستند، تقسیم کرده‌اند. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۳۲۲-۳۲۳) در حدود سال‌های ۶۸۱ تا ۷۰۵ قبل از میلاد، سناخریب از پادشاهان آشور در بین‌النهرین حملاتی را صورت داد و امر کرد کشتی‌سازی از صور و صیدا و قبرس در کنار فرات و دجله مشغول تهیه کشتی‌های بزرگی شوند. (بهمنش، ۱۳۷۴، ص ۲۶۶) تجارت‌های عمده‌ای در این نواحی انجام می‌گرفت. نخستین دولت نیرومند به شکل امپراتوری در کنار فرات و دجله را لوگال زاگی زی در شهر اوروک برپا کرد. (همان، ص ۴۱) پروفیسور فینه (finet)، رئیس هیات باستان‌شناسی بلژیکی و استاد دانشگاه بروکسل، ضمن حفاری دره شط فرات، آثار باستانی مربوط به چهار تا پنج هزار سال پیش را کشف نموده است. (جابر عناصری، ۱۳۴۷، ص ۲۳۵) به زعم برخی از پژوهش‌گران، سرزمین عراق (مغرب اراک به معنای زمین هموار ساحلی)، آن اندازه که رنگ ایرانی داشته، از بن‌مایه‌های عربیت کم‌تر تأثیر گرفته است. (امام شوشتری، ۱۳۴۷، ص ۱۹۵) پادشاهان ایرانی همواره دل در گرو تسخیر فرات داشتند و بنابراین به تجهیز قلاع و راه‌های این نواحی اقدام می‌کردند. گزارش‌های تاریخی بسیاری از درگیری‌های روی داده در کنار فرات در نگارش‌های قدما وجود دارد. در قرن پنجم پیش از میلاد (۴۰۷ ق.م)، کوروش هخامنشی با برادرش داریوش دوم، در ناحیه‌ای که اکنون نینوا و حوالی کربلای فعلی است، در شهر مسکنه امروز (در قدیم تپسکوس thapascus) در ناحیه بابل جنگ کرد. رود فرات در این زمان بسیار پر آب بود و جز با

بلم (قایق) نمی‌توانستند از آن بگذرند و زمانی که کوروش به سلامت از آن بدون بلم گذشت، مردم محل گفتند: «معجزه شده و رود فرات، به خداوند آینده خود کورش‌شاه بندگی نموده است.» (شهبازی، ۱۳۴۹، ص ۳۳۵) به گواهی تاریخ، فرات از آن‌چه اکنون هست، بسیار پرآب‌تر بوده است و ملاحان، صیادان و غواصان در آن موج می‌زدند. (آذر، ۱۳۵۴، ص ۲۱۷) خسرو انوشیروان نیز در ۵۴۲ میلادی توانست با عبور از فرات بر سپاه روم پیروز شود. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۲۲۰) تمدن فلات ایران و بین‌النهرین علیا در دوره‌های خیلی قبل، هم‌زمان با هم مسکونی بوده است. توجه به آبادانی حواشی فرات، چه در دوره پیش از اسلام و چه پس از آن، همواره در نظر امرآ قرار داشت. بسیاری از قلعه‌های این ناحیه احتیاجات خود را به طرق گوناگون از فرات تأمین می‌کردند. روستاهای نواحی فرات به دلیل مرزی بودن، در هر دو دوره، برای تأمین آذوقه نظامیان مورد توجه بودند. میزان خراج قریه‌های اطراف فرات را در قرن چهارم تا شصت هزار درهم برآورد کرده‌اند که حاکی از پر محصول بودن این نواحی است. (ابن‌فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸) جمعیت این نواحی بسیار بود. در حال حاضر نیز فرات برای سه کشور عراق، سوریه و ترکیه اهمیت بسیاری دارد و کم‌آبی این رود در تحولات این نواحی تأثیرگذار است.

یکی از نکات قابل تأمل درباره حاشیه رود فرات، آن است که این نواحی از دیرباز مانند سایر نواحی بین‌النهرین مهد علائق دینی و پرستش‌آفریننده جهان هستی بوده است. فرمان‌روایی بزرگ را در حکومت آشور تنها خدایان در اختیار داشتند و عنوان شاهی در این دوره انحصاراً به خدای ملی آشور تعلق داشت. (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۶) به دنبال همین جریان، در سیر مطالعه ساکنان این نواحی پس از اسلام نیز این گرایش‌های مختلف دیده می‌شود. تقدس برای فرات، به پیش از اسلام برمی‌گردد. معابد بین‌النهرین بسیار زیاد بود و معمولاً هر چند هکتار زمین، به خدایی تعلق داشت. (چایلد، ۱۳۶۹،

شهرها و آبادی‌های ناحیه فرات

حومه فرات در آبادانی و شهرسازی، از رود دجله جلوتر بوده است. به نوشته یاقوت حموی، حضرت نوح علیه السلام اولین بنا را بعد از طوفان در این سرزمین بنا کرد و کم‌کم بر جمعیت آن جا افزوده گشت. (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۹) ایرانیان پیش از اسلام، ناحیه‌ی میان‌رودان را به دوازده استان تقسیم کرده بودند: استان شادشاپور (شاذسابور) یا کسگر، استان شاذ پیروز یا استان بالا شامل تسوگ‌های (واحد شهر) پیروز شاپور (فیروز سابور) همان شهر انبار، استان اردشیر بابکان، ویه‌کوات بالا (بهقباذ الاعلی)، ویه‌کوات میانی (بهقباذ الوسط) و ویه‌کوات پایین (بهقباذ الاسفل)، در کنار فرات قرار داشتند. از آن جا که رود فرات مسافت طولانی‌تری را در مقایسه با دجله می‌پیماید و از طرفی دیگر به دلایل دیگری چون: قرار داشتن بر سر راه‌های تجاری و بازرگانی مختلف، وجود قلعه‌ها و پایگاه‌های نظامی در قبل و بعد از اسلام، نزدیک‌ترین رود منطقه به موقعیت‌های طبیعی و مهمی چون بیابان بادیه‌الشام و جزیره‌العرب و دریا‌های مدیترانه، سیاه و خلیج فارس و کمک به بهبود وضعیت کشاورزی و دام‌داری، حضور قبایل و عشایر بسیار و قبیله مضر که به نام خود آن‌ها به دیار مضر به مرکزیت رقه معروف است، همه و همه باعث شد تا آبادی‌های بسیاری در حاشیه این رود ساخته شود. این آبادی‌ها برخی به پیش از اسلام و برخی به دوره‌های اسلامی بازمی‌گردد. این نواحی، در دوره هخامنشیان در تصرف دولت ایران قرار داشت و به چند استان تقسیم می‌شد. این سرزمین‌ها به دلیل حاصل‌خیزی، گاه در این دوران به شکل هدیه به اطرافیان شاه ایران تعلق می‌گرفت. (احتشام، ۲۵۳۵، ص ۱۱۴) فرات در این باره نشیب و فرازهای بسیاری را به خود دیده است. نواحی فرات در همان سال‌های اولیه اسلامی در زمان عمر بن خطاب، به دست عیاض بن غنم و عتبه بن فرقد سلمی به جنگ گشوده شد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳ و ۴۶۵) در زمان فتح اسلامی، خالد بن ولید از فرماندهان عرب بر ساحل فرات به اماکن تاریخی بسیاری به‌جامانده از دوره قبل از اسلام برخورد مانند قصر امغیشیا و الیس. (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۲۹ و ۳۱) در ادامه، پاره‌ای از آن‌ها که بیش‌تر دارای اهمیت بوده، اشاره مختصری می‌شود:

۱. رقه

فرات همواره مرز میان سرزمین شام و دیار ربیع و دیار بکر بوده است. در شمال بین‌النهرین از دیرباز، سه گروه از اعراب جزیره‌العرب ساکن بودند. محل سکونت آن‌ها به نام خود آن قبایل در جغرافیای عراق خوانده می‌شد که عبارت بودند از: دیار بکر به مرکزیت شهر آمد، دیار ربیع به مرکزیت شهر موصل و دیار مضر به مرکزیت شهر رقه. رقه در ساحل فرات قرار داشت. حضرت علی علیه السلام در سال ۳۶ هجری، مجبور به جنگ با معاویه شدند. این جنگ که به صفین مشهور است، در این ناحیه روی داد. (حدود العالم، بی‌تا، ص ۱۵۶) اکنون مزارات چند تن از شهدای صفین و قبر عمار بن یاسر در جزیره و منطقه حفاظت‌شده «التوره» در دریاچه اسد در استان رقه و نیز چند منزلگاه امام و یارانش و در مسیر ایشان به سوی صفین در مناطق مجاور رود فرات، وجود دارد. ابن حوقل در قرن چهارم، از خانه‌ای نام می‌برد که گویا محل جمع‌آوری بیت‌المال امام علی علیه السلام بوده است. (۱۹۹۲، ص ۲۰۴) به نوشته بلاذری، ولید بن صالح با چند سند از ابوزید انصاری نقل کرده که حضرت علی علیه السلام ابوزید را بر مناطقی از فرات فرستادند که با آب آن مشروب می‌شد. بلاذری این خبر را به طور کامل و دقیق نقل کرده که پرمحصولی این مناطق و دقت امام را در گرفتن مالیات می‌رساند. (۱۳۶۷، ص ۳۸۷) قبیله مالک بن طوق در نزدیک رقه بودند که جایگاه آن‌ها به رحبه الشام موسوم بوده است. (ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴) رحبه در قرن هفتم، آباد و پرمفعت بوده است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۰)

۲. هیت

یاقوت حموی این شهر را از کوره‌های بغداد دانسته که توسط فرات آبیاری می‌شده است. (بی‌تا، ذیل فرات ص ۲۴۲) دژ این شهر، مستحکم و شهر آبادی بوده است. حمیری وجه تسمیه آن را از هیت بن بلندی پادشاهی از فرزندان مدین بن ابراهیم علیه السلام دانسته است. (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۵۹۷)

۳. هاشمیه

ابوالعباس، اولین خلیفه عباسی این شهر را بر کنار فرات بنیان گذاشت. (یعقوبی، ۱۹۸۸، ص ۱۰)

۴. کوفه

کوفه اولین شهری بوده که توسط مسلمانان در دوره خلافت عمر در ساحل غربی رود فرات و نزدیک شهر باستانی حیره بنیان گذاشته شد. بلاذری می‌نویسد:

«کوفه با نظر و مشورت سلمان فارسی و به دستور سعد بن ابی وقاص در کنار

فرات در ساحل غربی ساخته شد». (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۶)

خرابه‌های حیره (به معنای اردوگاهی مرکب از خیمه‌گاه) اکنون باقی است. به گفته

طبری، حیره و انبار در زمان بختنصر (بخت‌نصر) بنا شدند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۶)

حمزه اصفهانی ساخت شهر حیره را در دوره اشکانیان دانسته که مرکز ملوک آل‌لخم بود و

تا حدود ۵۳۰ سال بعد که مسلمانان آن‌جا را فتح کردند و کوفه ایجاد شد، دایر بوده است.

(اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۸) کوفه خود نواحی زیرمجموعه‌ای داشته است. یعقوبی در قرن سوم

می‌نگارد که فرات بادقلا از طسوج‌های کوفه است. (یعقوبی، ۱۹۸۸، ص ۷۳) امرا برای

آبرسانی به این شهر از طریق فرات سعی زیاد می‌کردند. عضدالدوله دیلمی در قرن چهارم

هجری و در دوره قاجار مرحوم وکیل‌الملک حاکم کرمان، از جمله این افراد بودند. نهر

علقمه از شعبات فرات بود که از دوران قبل از اسلام وجود داشت. این کانال آبرسانی

برای آبیاری زمین‌های اطراف حیاتی بود و در حوالی کوفه جریان داشت. این نهر سبب

آبادانی کوفه بود. این قسمت از فرات مهاجرپذیر بوده است؛ بنابراین هیچ‌گاه ساکنانی

یک‌دست و منسجم نداشت، به نحوی که در زمان حضور امام علی علیه السلام و باقی ائمه علیهم السلام

نیز این مسأله به خوبی مشهود است. از مهاجران قدیمی فرات در این نواحی می‌توان به

این‌ها اشاره کرد: تنوخیان، عبادیان و احلاف. (آذر، ۱۳۵۴، ص ۲۰۹) در حال حاضر، تنها

خرابه‌های کاخ نعمان بن منذر معروف به خورنق وجود دارد که بسیار مشهور و در کنار فرات (بعدها مشرف به شهر نجف) بود. ساخت این قصر توسط معماران رومی حدود شصت سال به طول انجامید. (ابن فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۶۵) ابن جبیر در قرن ششم هجری به وجود سقاخانه‌ای بزرگ در مسجد کوفه اشاره کرده که از آب فرات تأمین می‌شده است:

«فرات از سمت شرقی کوفه به اندازه نیم فرسخ فاصله دارد و سمت شرقی تمام نخلستانهایی است که به سواد شهر پیوسته و تا آن جا که چشم به دید می‌آرد امتداد دارد». (ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۲۶۰)

عشایر عرب مهاجر در حاشیه فرات و خصوصاً نواحی کوفه و نجف تا کربلا، گرایش‌های علوی داشتند. گویی فرات در مقایسه با دجله، جایگاه و موقعیت بهتری برای رشد و گسترش تشیع داشته است.

۱. حلّه

این شهر میان کوفه و بغداد در حاشیه فرات ساخته شد. حلّه با تشدید لام به حلّه بنی مزید یا حلّه سیفیه نیز مشهور بود. حلّه در سرزمین بابل قرار داشت. این شهر در قرن ششم هجری آباد و پرجمعیت بود. (ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۲۶۱) یکی از نه‌های منشعب‌شده از فرات به نام «نیل» در کنار شهر حلّه روان بود. (همان، ص ۲۶۳) این شهر تا قرن دهم هجری آباد بود و بعدها تحت‌الشعاع نجف قرار گرفت. سد هندیه بالای این شهر بر روی فرات بسته شده است.

۲. بابل

شهر بابل (ال ایلاه، همان ایلوی باب - ایلو - ن و یا بایروش)، مرکز تمدنی بزرگ و باسابقه‌ای طولانی بود. «بابل از شهرهای قدیمی که در سوره بقره آیه ۱۰۲ نیز آمده است. می‌گویند: ضحاک اول بار ساخته و عمالقه اول ساکنان آن بودند. نمرود نیز آن را

وسیع ساخت». (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۷۳) بابل حدود سه هزار سال بعد از سقوط دولت آشور و نینوا جای آن را گرفت و از نواحی مهم تجاری به شمار می‌آمد. (لئوناردو، ۱۳۷۸، ص ۷)

۳. حران

این شهر در ناحیه‌ای مهم و تمدنی قرار داشت. حران در جنوب ترکیه فعلی و شمال سوریه کنونی در محلی به نام ادسا یا الرها (اورفا) قرار دارد. فرات در آبرسانی به این شهر مؤثر بود. (ابن جبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۰۰)

۴. کربلا

قطریل، بادوریا و مسکن (مسکن) از جمله تسوگ‌های (طسوج به معنای شهرهای کوچک) میان‌رودان، بود. برخی این شهر را با کربلای فعلی یکی دانسته‌اند. مقدسی شش رستاق را برای مسکن ذکر کرده است. (مقدسی، ۱۹۸۷، ص ۲۱) کربلا در جنوب غربی فرات قرار دارد؛ یعنی به سمت بیابان و نواحی کویری که منتهی به بادیة الشام می‌گردد. کربلا حدود سی کیلومتر با رود فرات فاصله دارد. (الانصاری، ۱۴۲۷، ص ۱۸) بادیة الشام اولین کویر بزرگ و سوزناک جزیره‌العرب محسوب می‌گردد که پس از آن سه ناحیه کویری دهناء، نفود و ربع‌الخالی آغاز می‌شود و تا یمن امتداد می‌یابد. در قرن اول هجری، گویا در محل قدیم کربلا، روستایی به نام العین بوده که در مسیر راه‌های تجاری قرار داشته و امام علی علیه السلام در سال ۳۶ قمری در جریان جنگ صفین، از سرزمینی در اطراف فرات گذشتند و از واقعه‌ی عاشورا خبر دادند. (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ص ۵۰۶) لذا این ناحیه در مسیر راه قرار داشت، راه در گذشته مخصوصاً در نواحی خشک، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. با این حال، به گمان برخی این ناحیه تا قبل از آمدن امام حسین علیه السلام غیرمسکونی و خالی از سکنه بوده. (معین، ۱۳۶۳، ذیل کربلا) نقل است که امام حسین علیه السلام درباره این سرزمین

فرمودند: «هم زمین کرب است و هم بلا که جای کشتن ما و بارانداز کاروان و خوابگاه شتران ما خواهد بود و خون‌های ما بر این خاک ریخته خواهد شد» و بگریست. (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ص ۸۸۳) به نوشته طبری، امام حسین علیه السلام بعد از گذشتن از آبادی‌هایی چون: ثعلبیه، زباله، عذیب، قادیسیه، بیضه و ذی‌حسم در دوم محرم سال ۶۱ هجری، در دهکده‌ای به نام «عقر» در نینوا فرود آمدند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۰۰۱) تا سده سوم هجری، یعقوبی مورخ بزرگ و ابن‌خرداد به وزیر پست و راه‌های دولت عباسی که از بسیاری از شهرهای این ناحیه یاد کرده‌اند، ذکری از کربلا با نام شهر به میان نیاورده‌اند. اما در اطراف این مکان روستاهایی بود؛ زیرا آب در نواحی گرم و خشک، باعث تجمع می‌گردد و این ناحیه نیز زمین‌ها و نخلستان‌های بسیار داشته است؛ علاوه بر آن که مسیر راه بوده و در گذشته، میزان پرآبی فرات و کانال‌های آبرسانی آن ناحیه بیشتر از زمان فعلی بوده است. اقوام و قبایلی چون بنی‌اسد از غاضریه در این جا می‌زیستند که به قولی بعد از واقعه عاشورا به دفن اجساد شهدا همت گماردند. (همان، ج ۷، ص ۳۰۶۴) برخی از گزارش‌ها نیز بر غیرمسکونی بودن کربلا دلالت دارد. به نوشته طبری، رأس‌الجالوت نصاری به نقل از پدرش می‌گفت:

هر وقت از کربلا می‌گذشتم، مرکبم را می‌دوانیدم تا از آن جا بروم؛ زیرا شنیده بودم که فرزند پیمبری در این جا کشته می‌شود. (همان، ج ۷ ص ۲۹۸۰)

به گزارش اصطخری، کربلا در غرب فرات و برابر شهر بزرگ قصر ابن‌هبیره قرار داشته است. وی هم‌چنین به پرآبی این ناحیه اشاره کرده است. (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۸۶) عدم وسعت‌یابی و رشد کربلا نیز در قرن هشتم نمایان است. کربلا را در پاره‌ای از منابع، زیرمجموعه نینوا در شرق کربلا دانسته‌اند. نینوا نیز امروزه به «طویریج» مشهور است. (هاشمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶) ابن‌بطوطه جهان‌گرد قرن هشتم، کربلا را شهری کوچک توصیف کرده که نخلستان‌های اطرافش از رودخانه فرات آبیاری می‌شوند. با این حال، به مدرسه و زاویه بزرگ شهر و محل اطعام مسافران اشاره می‌کند و هم‌چنین ویرانی شهر را بر اثر نزاع دو دسته از بنی‌فائز و بنی‌رخیک می‌داند. (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳) در اکثر

منابع، به جای کربلا از «طف» نام برده شده است. حمیری در قرن دهم هجری، در معجم جغرافیایی خود چنین آورده:

طف بر ساحل بطیحه میان بصره و اهواز قرار دارد؛ در دو فرسخی بصره، موضعی معروف به کربلا که در آن حسین بن علی کشته شد. در این جا قصر انس بن مالک که در سال ۳۷ هجری فوت شد قرار دارد. مقتل حسین - رضی الله - در طف، در محرم سال ۶۱ که او ۵۶ سال داشت، شمر بن ذی الجوشن او را کشت و برخی گفته‌اند سنان بن ابی انس او را کشت. فرمانده سپاه عمر بن سعد بن ابی وقاص بود. سر او را برای یزید بن معاویه بردند و سر او، اول سری بود که در اسلام بر روی چوب حمل شد. (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۳۹۶)

گفتار حمیری چندان معقول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا کربلا از بصره فاصله بیش‌تری دارد و دیگر جغرافی‌دانان این گونه بازگو نکرده‌اند. با این حال، حمیری از کربلا چنین یاد کرده:

کربلا موضعی در عراق از ناحیه کوفه که در آن جا حسین بن علی - رضی الله - کشته شد. (همان، ص ۴۹۰)

همین نویسنده زمانی که درباره سورا از شهرهای سواد عراق صحبت می‌کند، که دارای درختان، بوستان‌ها، میوه‌ها و مزارع بسیار بوده، چنین می‌نگارد:

در محاذی آن، قصر ابن‌هبیره است و در آن جا قبر حسین بن علی - رضی الله - و برای آن مشهد عظیمی در اوقاتی از سال است. (همان، ص ۳۳۲)

گویا منظور وی برپایی مراسمی در محرم بوده باشد.

از دیگر شهرهای حاشیه فرات دیرالزور، المیادین، عانه، هیت، والیه، انبار، قرقسیا، بالس، جسر منبج، سمیساط، الخانوقه، جربلص، عبیدیه، ثنینیر، جحشیه، طلبان، سکیرالعباس، عربان، تل بنی‌سیار، ناصریه رمادی، فلوجه علیا و فلوجه سفلی، فرات بادقلی، حدیثه، رودمستان، السیبین، سورا و بریسمما، باروسما، جبه و بداه، عین التمر، قصر ابن‌هبیره و قنطره، بوده است. حصن مسلمه از طوایف اموی، در حاشیه فرات ساکن بودند. شهر دالیه در قرن چهارم، محل شورش قرامطه بوده است. (ابن حوقل، ۱۹۹۲، ص ۲۰۶)

تقدس معنوی فرات

برخی از رودها در فرهنگ اسلامی، از رودهای مقدس به شمار می‌آیند. این تقدس یا با نصوص مختلف قابل شناسایی است و یا در طی روند حوادث تاریخی که به آن‌ها مربوط می‌باشد، حالت تقدس به خود گرفته‌اند. البته این نکته تنها درباره مسلمانان نیست؛ ملل دیگر مانند هندوان، چینی‌ها، امریکای لاتین و کتاب‌های مقدس عهد عتیق و عهد جدید نیز برای برخی رودها هاله‌ای از احترام و معنویت خاصی قائل هستند. در تورات، محل تولد حضرت ابراهیم علیه السلام در شهر اور مرکز پایتخت امپراتوری سومر، در حاشیه فرات در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح دانسته شده است. (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۱۷: ۱ به بعد)

از زمان‌های گذشته، بسیاری از افراد در حوالی فرات موقوفاتی را در نظر می‌گرفتند. این موقوفات هم به لحاظ آب‌رسانی از فرات به زائران و هم به لحاظ استفاده از سایر منافع آن قابل اهمیت بوده است. (افشار، ۱۳۴۵، ص ۳۱۳) نهر هندیه و بسیاری از کانال‌های آب‌رسانی انشعاب یافته از فرات از اقدامات ایرانیان است. (برای اطلاع بیشتر نک: انصاری قمی، ۱۳۷۳، ص ۹) در فرهنگ اسلامی نیز از طریق دو منبع قرآن و حدیث و هم‌چنین متون تاریخی، به دلایل مهم شمردن بعضی از رودها می‌توان پی برد. برخی مصداق آیه ۱۹ سوره الرحمان را بدین شکل تفسیر کرده‌اند که «ملح اجاج» همان خلیج فارس است که لؤلؤ و مرجان دارد و «عذب فرات» همان آب شیرین اروندرود است و کلمه «بحرین»، به آب‌های از بصره تا عمان اطلاق می‌گردید. (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۳۳) اما یکی از جهان‌گردان در قرن هشتم هجری در این باره می‌گوید:

بصره بر ساحل فرات و دجله واقع شده و آن درست مانند رودخانه سلا و رودخانه‌های دیگر از بلاد مغرب جزر و مد دارد. خلیج بصره که در حدود ده میل از دریای فارس پیشرفتگی پیدا کرده، آب شور دارد و در موقع مد، آب شور دریا بر آب شیرین رودخانه غلبه می‌یابد و هنگام جزر، آب شیرین آب شور را عقب می‌زند و مردم بصره باید در این مواقع آب مشروب خود را

بردارند و از این جاست که معروف شده آب بصره خوب نیست و تلخ است.

(۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳۲)

باید یاد آور شد که مقدسی جغرافی‌دان تیزبین قرن چهارم نیز به جزر و مد در حوالی

بصره اشاره کرده و به نوشته وی این وضعیت برای اهالی بسیار مهم و حیاتی بوده و

کارایی‌های بسیار داشته است. (۱۹۸۷، ص ۱۱۱)

فرات در احادیث

در میان مردم ناحیه عراق و برخی ادیان، فرات از اهمیت و تقدس بیش‌تری برخوردار بود.

مقدسی می‌نویسد:

عراقی‌ها فرات را نهر مبارک و دجله را ملعون می‌نامند. (مقدسی، ۱۹۸۷،

ص ۱۲۸)

در پاره‌ای از منابع حدیثی شیعه، بابی با عنوان «فضل الفرات و شربه و الغسل فیه»

وجود دارد. در این دسته کتاب‌ها حدود هفده عمل درباره استحباب استفاده از آب فرات

آمده است. علامه مجلسی در باب استحباب غسل در آب فرات حدود ۳۸ روایت نقل کرده

است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، باب ۱۷) امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

اگر میان ما و آب فرات فاصله زیادی نیز باشد، هر آینه به

آن جا می‌رویم و با آب فرات طلب شفا می‌کنیم. (۱۴۱۷،

باب ۱۳، ص ۱۰۶)

البته باید توجه داشته باشیم که یادآوری فرات در کلام ائمه علیهم السلام همان فرات مهریه

حضرت زهراء علیها السلام و از نهرهای بهشتی است. (کافی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۹۲) مستحب است

برای زیارت امام حسین علیه السلام با آب فرات غسل زیارت انجام پذیرد که موجب آمرزش

گناهان است. (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، مجلس بیستم، ص ۳۲۰) به نوشته علامه مجلسی، امام

صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هر کس با آب فرات غسل و امام حسین علیه السلام را زیارت کند مانند روزی است که از مادر متولد شده و از گناهان پاک خواهد شد، هر چند گناهان کبیره در میان آنها باشد.

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۱۴۳)

البته خواننده محترم توجه دارد که در پاره‌ای از روایات *بحارالانوار* اغراق‌هایی نیز دیده می‌شود که محل تأمل است. در روایات، نوشیدن از آب فرات مطلوب است و فرات جایگاهی تاریخی و مهم دارد؛ چنان‌که ابراهیم بن محمد بن جعفر از پدرش روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

در سال فتح (قیام امام زمان عج)، آب فرات طغیان خواهد کرد و در کوزه‌های کوفه خواهد ریخت. (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۴) به برداشتن کام نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام و آب فرات در فرهنگ شیعی تأکید شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۴) گزارش‌های یاقوت نیز بر تقدس این رود حکایت دارد. او روایت‌هایی را در فضیلت این رود بیان کرده است. به نوشته او، فرات را یکی از چهار نهر بهشتی در کنار نیل و سیحون و جیحون می‌دانستند و در این باره دو روایت از امام علی علیه السلام و عبد الملک بن عمیر نقل کرده که دلالت می‌کند که فرات شفادهنده بیماری‌هاست. او همین مضمون را درباره امام صادق علیه السلام زمانی که از فرات نوشید، نوشته است. (بی‌تا، ذیل فرات، ص ۲۴۲) مقدسی که پیرو مکتب بلخی در جغرافیاست و به احادیث توجه بسیار کرده، به روایتی از ابونصر منصور بن محمد بن محمد جربی محتسب بخارا با چند واسطه از رسول خدا نقل می‌کند: «چهار رود از انهار بهشتی است: نیل، فرات، سیحون و جیحون». (۱۹۸۷، ص ۱۲۲) مقدسی در جایی دیگر از گفتارش، نام چهار رود بهشتی را به این ترتیب می‌نگارد: نیل، جیحون، فرات و الرس. (همان، ص ۳۴) ابن فقیه نیز اندیشه بهشتی بودن فرات را چنین آورده: «الفرات و النيل مؤمنان و دجله و برهوت کافران». (۱۹۸۸، ص ۱۶۳) باید یادآور شد که اندیشه شفادهندگی آب فرات به پیش از اسلام بازمی‌گردد. به نقل ابن فقیه ساخت قصرها و

اقامت پادشاهان و شاهزادگان در این منطقه، به دلیل آن بوده که اعتقاد داشتند کسی که از آب فرات بنوشد، بر سلامت بدنش تأثیر می‌گذارد. (همان، ص ۱۵۸ و ۱۶۶) این جغرافی‌دان نقل کرده که در آب فرات، فساد و جانوران خبیث دیده می‌شود. (همان، ص ۶۴) در خبری دیگر نیز این گونه گزارش شده:

در حدیث صحیح آمده است که چون رسول خدا ﷺ در شب معراج به سدره‌المنتهی رسید، در پای آن چهار نهر بود: دو تای آن آشکار و دو تای دیگر نهان؛ پیغمبر از جبرائیل پرسید که این نهر چیست؟ گفت: آن دو نهر نهان در بهشت است و آن دو نهر آشکار از آبهای دنیاست که نیل و فرات نام دارند. و نیز در حدیث آمده است که نیل و فرات و جیحون و سیحون از رودخانه‌های بهشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۵)

فرات و عاشورای ۶۱ هجری

حوادث بسیاری در طول سالیان دراز در اطراف فرات رخ داده که هر کدام برای زمان خود و گزارش‌نویسان از اهمیت برخوردار بوده است. اما بی‌شک هیچ کدام تا به امروز به اهمیت و سوزناکی واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری نبوده است. عمق این حادثه، باعث شد تا نام فرات که تا قبل از این تاریخ به دلایلی دیگر چون تمدن‌های باستانی و جنگ‌های امپراتوران بزرگ و امرای محلی و راه‌های تجاری بیشتر بر سر زبان‌ها بود، اکنون با یاد و خاطره «وقعة الطف» گره بخورد و از اذهان بسیاری از مسلمانان و به خصوص شیعیان زدوده نشود.

کربلا از کور بابل گرفته شده که به معنای مجموعه روستاهای بابل قدیم است که نینوا، غاضریه و طف از جمله آنهاست. عرب طف را به ساحل و کناره‌های رود در سمت خشکی می‌گوید و به همین دلیل‌گاه واقعه عاشورا را «وقعة - الطف» نیز می‌نامند. با این بیان، درمی‌یابیم که محله واقعه عاشورا به سمت زمین خشکی بیش‌تر متمایل بوده تا زمینی که

آب در آن بیش‌تر باشد. کربلا از جنوب و جنوب غرب، به بیابان‌های عراق منتهی می‌شود و در شمال غربی آن دریاچه نمک «الرزازه» یا (بحیره الملح) قرار دارد. اعراب بحر را به دریا و دریاچه را معمولاً به شکل مصغر بحر یعنی «بحیره» به کار می‌برند. به تصور برخی، کربلا در ناحیه خشک و بی‌آب و به ظن برخی دیگر در ناحیه‌ای پر آب قرار داشته است. در یک برداشت منطقی باید گفت محل حادثه عاشورا در نزدیکی نهر قرار داشته و دسترسی به آب از طریق این نهر ممکن بوده است ولی سپاه اموی این مسیر را مانع بودند. امام حسین علیه السلام به دلیل نزدیکی محل وقوع کارزار به آب، آن‌جا را انتخاب فرمودند. (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ص ۸۸۰) نهرها و کانال‌های آبرسانی متعددی در این ناحیه از فرات وجود داشته است. نویسنده *حدود العالم* در قرن چهارم، از نهری با نام «سورا» نام می‌برد که از فرات منشعب شده و تا کربلا می‌رفته و سپس به بطیحه واسط می‌ریخته است. (۱۳۶۱، ص ۴۹) او هم‌چنین از نهر صرصر (نهرالملک) در حواشی کربلا نام می‌برد که بزرگ و پرآب بوده و در آن کشتی‌رانی انجام می‌شده است. (همان، ص ۴۸) از واژگانی که در این زمینه زیاد به آن اشاره می‌شود کلمه «شریعه» یا «مشرعه» است. عرب این واژگان را درباره نقطه‌ای به کار می‌برد که در آن ورود به آب یا خروج از آن آسان یا برای این کار آماده شده باشد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۴۱۳) یعنی کانال‌های آبرسانی که آبش چندان نبود که نشود از آن‌ها به راحتی گذشت و نسبت به رود اصلی آب کم‌تری دارد. علقمه را برخی با نام شریعه یاد کرده‌اند.

معمولاً در اطراف رودها تا شعاع چند کیلومتری با حفر چاه می‌توان به آب رسید. پیرآبی فرات و پهنای آن و رودهای انشعاب یافته، باعث شده تا در این ناحیه با حفر چاه دسترسی به آب مهیا گردد. (سنگری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳) برخی از چشمه‌های آب در کربلا مانند صید، قطقطانیه، رهیمه و عین‌الجبل، در قدیم دایر بوده و به احتمال زیاد این چشمه‌ها در روزگار ساسانیان حفر شده تا به توان جنگی آنان در مقابل دشمنانشان بیفزاید. به همین دلیل، سؤالی که شاید در این جا پیش آید آن است که امام به چه دلیل به حفر چاه اقدام

نکردند تا رفع بی‌آبی یارانش گردد؟ زیرا با جلوگیری از رسیدن به نهر این امر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. برپایه برخی از گزارش‌ها، در ایام بیتوته امام و یارانش در این ناحیه، حضرت به کندن چاه اقدام فرمود. به روایتی، امام به فاصله نوزده قدم در جلوی خیمه چاهی حفر کردند. آن‌گاه عبیدالله بن زیاد در نامه‌ای به عمر سعد نوشت:

اما بعد به من چنین خبر رسانده‌اند که حسین و یاران او چاه‌ها فروبرده‌اند و آب برمی‌دارند لهذا ایشان را هیچ فروماندگی نیست! چون بر مضمون نامه وقوف یابی، باید که حسین بن علی و یاران او را از کندن چاه منع کنی و نگذاری که پیرامن آب بگردند.» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲، ص ۸۹۳)

سؤالی که مطرح می‌گردد این است که چرا امام از روز هفتم محرم اقدام به حفر چاه می‌کنند؟ امام که فرماندهی تیزبین و بادرایت بودند، چرا خندقی را حفر کردند که عرض و طول آن هم کم نبود ولی به فکر حفر چاه برای دسترسی به آب نبودند؟ در جواب به این پرسش‌ها باید گفت: محل واقعه خیلی از آب دور نبود و در ابتدا نیز امام و یارانش به آب دسترسی داشتند لذا این نیاز برای حفر چاه احساس نمی‌شد. هم‌چنین اقدام غیراخلاقی سپاه کوفه در بستن آب بر روی امام، امری بس زشت و شنیع تلقی می‌شد و در مورد زنان و کودکان کم‌تر در وقایع رخ می‌داد. اما امویان که از هیچ عمل پست و حقیر برای مقابله با دشمنانشان ابا نداشتند، به راحتی به چنین اعمالی اقدام کردند و فرمانده رشید اسلام و امام شیعیان قطعاً قبل از همه این‌ها به فکر تأمین آب بودند. به گزارش تاریخ، هجوم و محاصره سپاه امام در عرض چند روز به سرعت انجام پذیرفت و دیگر زمانی برای تجهیز آب به میزان کافی و طولانی‌تر برای سپاه و زنان و کودکان میسر نشد. به گزارش طبری، منع امام و یارانش از آب سه روز قبل از عاشورا بود. (۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۰۰۶) در روز عاشورا تشنگی بر امام و یارانش بسیار سخت شده بود. (همان، ج ۷، ص ۳۰۵۶)

نهری که اکنون در کربلا و نزدیک به عتبات مقدسه شهر روان است به نام نهر حسینی به طول ۲۹ کیلومتر را ساکنان کنونی ساخته‌اند و از آن برای مشروب ساختن

زمین‌ها و نخلستان بهره برده می‌شد، هر چند برخی آن را با فرات یا علقمه اشتباه می‌گیرند. رودخانه اصلی فرات از شهر کربلا حدود ۳۵ کیلومتر فاصله دارد و از کنار شهری به نام مسیب در شمال شرقی کربلا می‌گذرد که مرقد دو طفلان مسلم است. در قرن اول هجری هم‌چنان که پیش از اسلام نیز بود، نهرهای بسیاری از نهر اصلی فرات منشعب می‌شد و به روستاها و زمین‌های اطراف می‌رفت مانند نهر نینوا، نهر غازانی، نهر سلیمانی (حسینیه)، نهر رشیدیه (هندیه)، نهر شاهی و نهر مگری. همان‌گونه که گفته شد، واقعه کربلا در نزدیکی روستایی به نام العین رخ داد که باید پذیرفت از فرات انشعابات و کانال‌های آبرسانی بسیاری به آن سو نیز جریان داشته است. نهر علقمه که اکنون وجود ندارد، یکی از این انشعابات بود. برخی فاصله این نهر را تا کربلا حدود ششصد متر دانسته‌اند. (سنگری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳) این نهر به نام ابن‌علقمی مشهور بود. نقل است ابن‌علقمی وزیر (۵۹۱-۵۶۶ق) حدیثی از امام صادق علیه السلام مبنی بر نکوهش این نهر شنیده بود که در نتیجه به خشکاندن آن دستور داد. (بحرالعلوم، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۱۹۳) بنی‌علقمه از قبیله تمیم عرب بودند. مسعودی در قرن چهارم از نهر علقمه یاد کرده و به گفته وی این نهر از شهرهای هیت و انبار می‌گذشته و به کوفه می‌رسیده است. (مسعودی، بی‌تا، ص ۴۷) به گفته برخی، رود فرات پس از عبور از شهر انبار به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخشی سوی جنوب می‌رود که به علقم (درخت تلخ) معروف است بدان سبب که گیاهانی چون حنظل در دو سوی آن زیاد بوده است. (کلیدار، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴)

پس از واقعه عاشورا، تقدس فرات در فرهنگ تشیع باقی ماند. فرات در عرصه‌های نمایشی و تعزیه‌خوانی‌ها نیز نمودار است. در بخشی از صحنه‌های تعزیه، حضرت عباس علیه السلام به کمک تابلویی در کنار فرات نشان داده می‌شود در حالی که از دو دست ایشان خون فوران می‌زند و تعزیه‌خوان ابیاتی خاص را می‌خواند و بدین وسیله خاطره فرات و نام این نهر در خاطره و فکر تماشاگر تداعی می‌گردد. در این جا حضور مردانه و رشادت‌های حضرت عباس علیه السلام در کنار آب نمود می‌یابد. در تعزیه‌های عصر ناصری (۱۲۴۷-۱۲۷۵ق)

در تکیه دولت، به نقل از توصیفات یکی از شرق‌شناسان (در روز نهم محرم پرده شهادت عباس) چنین آمده:

یک لگن آب، نشانه رود فرات و یک شاخه درخت، نشان‌گر نخلستان و سکویی که هیچ چیز در آن نباشد، یادآور صحرای بی‌آب و علف و بی‌کران کربلاست. (چلکوسکی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶)

به طور کلی عنصر آب در صحنه‌های نمایشی و تعزیه‌خوانی‌ها جایگاه بزرگی داشته است. البته گاه در این بین و نزد عوام، آن قدر که قضیه بی‌آبی مهم جلوه داده می‌شد، اصل و هدف غایبی قیام چندان مطرح نمی‌گردید. این امر به خصوص پس از دوره تیموری و صفویه بیشتر نمود دارد و به ویژه با تأثیری که کتاب *روضه الشهداء* واعظ کاشفی بر جامعه تشیع داشت. شرق‌شناسان نیز در بازخوانی واقعه عاشورا، این حادثه را در صحرایی خشک و تفتیده به نام کربلا نوشته‌اند. (چلکوسکی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲) معمولاً این گروه از خاورشناسان که درباره واقعه عاشورا به تحقیق پرداخته‌اند، جریان حضور حضرت عباس علیه السلام را با آوردن آب از فرات برای خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام گره زده‌اند و ماجرا را با توصیفات معمولاً از *روضه الشهداء* نقل کرده‌اند. در بیشتر آثار جهان‌گردان و نویسندگان اروپایی از ایران، معمولاً به سقاخانه به عنوان مکانی مقدس اشاره شده است. سقاخانه‌ها بیشتر وقفی و یادآور مسأله آب در واقعه عاشورا و رود فرات و حضرت عباس علیه السلام بودند. سقاخانه‌ها به اشکال و هنرنمایی‌های مختلف در همه مناطق شیعه‌نشین جهان اسلام وجود داشتند. به هر حال حضور افرادی با نام سقا در حالی که ظرفی از آب (کوزه یا مشک یا دلو) در دست دارند و به حاضران در مراسم تعزیه قدحی آب می‌دهند و آن‌ها نیز به تبرک از این آب می‌نوشند، در متون پیش‌تر و حال حاضر دیده می‌شود. از جهان‌گردانی که در قرن یازدهم هجری به مراسم فوق اشاره کرده‌اند، می‌توان از اولیاء چلبی نام برد که از طرف دربار عثمانی سفارت دیپلماتیک داشت و شرح مشاهدات خود را از این مراسم در آذربایجان ایران در شهر تبریز نگاشته است. وی پس از شرحی درباره مراسم عاشورایی می‌نگارد:

سقاها در جام‌های بلورین به مردم آب می‌دهند و بعضی اعیان و کبار و اشخاص نیز در راه حضرت امام حسین علیه السلام قرابه‌ها در گردن آویخته، به مردم آب می‌دهند. (نخجوانی، ۱۳۳۸، ص ۲۸۳)

وی هم‌چنین از وجود ۱۰۴۰ عدد سقاخانه با بنای عالی و مزین در تبریز یاد کرده، سقاخانه شاه‌اسماعیل، رستم‌خان، خدابنده، خواجه‌شاه و یارعلی. (همان، ص ۲۷۸) این گزارش‌ها، دال بر آن است که شیعیان در مراسم عاشورایی، تقدس آب و توجه به فرات را در نظر داشتند. برخی از این سقاخانه‌ها چون اسماعیل‌طلا در حرم رضوی و شیخ هادی نجم‌آبادی و خدابنده‌لو و نوروزخان در تهران همیشگی بودند. نوشیدن آب از سقاخانه‌ها دارای تقدس و دارای اجر و مزد به شمار می‌رفت:

هر که آبی ز جام ما نوشد
خلعت از شاه کربلا پوشد

فرات در مسیر راه‌های ارتباطی

یکی از ویژگی‌های عمده فرات، قرار گرفتن این رود در کنار مسیر راه‌های اصلی و مهم آن روزگار است. رود فرات بر سر راه مناطق بااهمیتی چون: ایران، خلیج فارس و راه‌های جنوبی در نواحی جزیره‌العرب، آسیای صغیر، حواشی دریای مدیترانه و دریای سیاه و نواحی شامات قرار داشت. جاده بزرگ ابریشم به روایت جغرافی‌دانان فرات را درمی‌نوردیدند. این جاده مهم، از چین شروع می‌شد و سپس با گذر از آسیای مرکزی و خراسان بزرگ و فلات ایران به جلگه عراق می‌رسید و بعد از آن با عبور از مداین (بعدها بغداد) به سوی شامات و سواحل دریای مدیترانه امتداد می‌یافت. فرات در این مسیر واقع بود و تاجران می‌بایست از آن عبور می‌کردند. در طول قرن‌های متمادی، حاکمان مسلط بر این نواحی سعی داشتند تا به راه‌های ارتباطی توجه بیشتری نشان دهند. دولت پالمیر در قرن‌های دوم و سوم میلادی، از آن جاکه قدرت و قوامش بر امر بازرگانی و تجارت مبتنی بود، با واحدهای نظامی در حفظ مسیرها می‌کوشید. رومی‌ها نیز در تحکیم این راه‌ها در

جهت مقابله با امپراتوری ایران تلاش می‌کردند. از پالمیر جاده‌ای تا فرات وجود داشت که از سمت غرب نیز به سوی دمشق و سپس بصره امتداد می‌یافت. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۴۹۱) شهر بزرگ ماری (تل حریری) در کنار فرات ساخته شد و در مسیر راه‌های کاروان‌رو قرار داشت که پس از عبور از کادش (دمشق) به فرات منتهی می‌شد. شهر باستانی حلب نیز در حدود دویست کیلومتری فرات و دویست کیلومتری دریای مدیترانه همواره مکانی برای رفت و آمد تجار بود. (بهمنش، ۱۳۷۴، ص ۸) مسیر غرب فرات عمدتاً خشک بود. در گزارش‌های جهان‌گردان قرن هشتم می‌خوانیم که در صورت نبود آب‌انبارهای بین‌راهی، مسافران دچار بی‌آبی و مشقت بودند. (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۷) هر چند به عنوان بحث چندان ارتباطی نمی‌یابد، با این حال گذرا به مسیر انتقال اسرای کربلا به سوی دمشق مقرر خلافت بنی‌امیه با تأکید بر فرات اشاره‌ای می‌گردد. به طور کلی سه مسیر میان شام و بین‌النهرین متصور بود، هر چند دلایل متقنی درباره مسیر واقعی اسرای کربلا به شام در دست نیست:

۱. برخی اعتقاد دارند کاروان اسرا را از نواحی بادیه عبور دادند که شهر و آبادی کم‌تر داشته و حضور مردمی نداشته باشد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷) طول این مسیر حدود نهمصد کیلومتر بود. این نظر به چند دلیل چندان پذیرفتنی نمی‌نماید:

الف) اگر بنی‌امیه می‌خواستند مردم کم‌تری به این واقعه پی ببرند و شهر بر سر راه کم‌تر باشد، پس به چه دلیلی سرها را بر سر نیزه زدند و با افتخار از این حادثه یاد کردند و مجلسی بزرگ در مسجد اموی و کاخ یزید برپا نمودند؟ «یزید امر کرده بود سرهای شهدا را شهر به شهر و دیه به دیه بگردانند تا شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب پند گیرند و از خاندان علی مأیوس گردند و دل در طاعت یزید بندند». (سپهر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۱)

ب) در گذشته راه از اصلی‌ترین وسایل ارتباطی به شمار می‌آمد و معمولاً شناخت آن‌ها مهم بود و کاروان‌سالاران در انتخاب مسیر خبره بودند. از آن جا که بادیه الشام مسیر بسیار خطرناک و بی‌آب و علفی بود، برای طی مسافت استفاده‌ای نداشت. در عوض

مسیرهایی که آب و آبادانی داشت، مورد بهره مسافران قرار می‌گرفت. یزید بر آوردن این تعداد زن و بچه به دربارش اصرار داشت و کاروان سالار می‌بایست بهترین و امن‌ترین مسیر را انتخاب می‌کرد، هر چند طول مسیر و مصائب آورده بر خاندان امام در هر مورد بسیار بوده است. از طرف دیگر یزید بر اعلام پیروزی خود برای ساکنان شهرهای مسیر اصرار داشت که امویان بر عده‌ای از دشمنان خدا! پیروز شده‌اند و در مسیر سمت فرات از طرف شمال دمشق شهرهای بسیاری قرار داشت. عبدالله بن عباس در نامه‌ای به یزید وی را چنین سرزنش می‌کند:

هان عجب‌تر از همه عجب‌ها، و تا زنده باشی روزگار تو را شگفت آورده! آن است که دختران عبدالمطلب و پسران صغیری از نسل او را چون اسیران جلب‌شده نزد خود به شام بردی تا به مردم شام نشان دهی که ما را مغلوب ساخته و بر ما فرمان‌روا گشته‌ای؟ (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۸۹)

حضرت زینب علیها السلام از قرار گرفتن در معرض دید مردمان شهرهای مسیر کاروان شکایت دارد. (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۵) در نتیجه راه بادیه منتفی است. بر مخاطره بودن این مسیر به نحوی بود که هدایت سپاهیان اسلام از عراق برای فتح شام در زمان ابوبکر به دست خالد بن ولید از شگفتی‌های روزگار خوانده شد. (ابن حبیب، ۱۹۴۲، ج ۱، ص ۱۹۰) می‌دانیم که خالد از فرماندهان زبردست و قوی بود، ولی تمام منابع این گذر را امری بس پر مخاطره دانسته‌اند.

۲. راه معمول و عمده‌ای که جغرافیانویسان از آن یاد کرده‌اند، در امتداد فرات به سمت شامات بوده است. در نتیجه، عده‌ای دیگر بر گذراندن اسرا از طریق حاشیه فرات به سمت شمال و سپس دمشق تأکید دارند. این مسافت حدود ۱۲۶۰ کیلومتر بوده است. طول این مسیر از مسیر بادیه بیشتر و دارای آبادی‌ها، شهرها و روستاهای بسیار بوده است. دلیل دیگری که مهم‌تر از تمام این‌هاست، آن که در طی مسیر جاده‌های حاشیه فرات، آثار و یادبودهایی از گذشتن اسرای کربلا به جای مانده، در حالی که این امر درباره مسیر بادیه به

چشم می‌خورد. در شهر بعلبک کنونی (در کشور لبنان)، مزار دختری از امام حسین علیه السلام به نام «خوله بنت الحسین» وجود دارد که نقل است این دختر از یکی از زنان حضرت در این جا سقط گردید و امام سجاد علیه السلام بر مزارش درختی کاشتند. اکنون به فرموده رهبر انقلاب، مزاری باشکوه ساخته شده و زائران بسیار دارد و درخت نیز از شکل و شمایلی متفاوت از سایر درختان برخوردار است که نویسنده این سطور شاهد آن بوده است. هر چند در منابع سندی دال بر وجود این دختر توسط نگارنده یافت نشد. با این حال مسجد رأس الحسین در شام هنوز مورد احترام است. مسیرهای اصلی معمولاً ثابت بودند و تنها گاهی دچار تغییرات جزئی می‌شدند. ابن خردادبه نیز راه اصلی را از مسیر بغداد تا حوالی دمشق و شامات در حوالی فرات دانسته که به سمت رقه و بعد از عبور از حلب و حمص به دمشق ختم می‌گردید. (۱۹۸۸، ص ۷۱ و ۸۵) این مسیر متعارفی بود که امام علی علیه السلام نیز در واقعه صفین از انبار، هیت، قرقیسیا و رقه عبور کردند. این راه خشکی و مشقت صحرا را نداشت. این مسیر غربی فرات از قدیم مورد استفاده مسافران، جهان گردان و بازرگانان بود. نگارنده، این مسیر را با روایت‌های تاریخی و جغرافیایی بیشتر منطبق می‌داند.

۳. مسیر دیگر معروف به سلطانی بود که حدود ۱۶۲۷ کیلومتر تخمین زده می‌شد. این مسیر، بسیار طولانی‌تر از دو مسیر قبل بود و از شهرهای تکریت، موصل، تل عفر، نصبین و عین‌الورد می‌گذشت. ولی با همه این‌ها مورد تأیید بسیاری نیز هست. (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۳۳ و ۱۵۱) این مسیر بسیار طولانی بود و قطعاً یزید خواهان آن بود تا تمامی اسرا آورده شوند؛ زیرا بی‌شک زنان داغ‌دیده و کودکان تحمل چنین مسیری را نداشتند.

بافت جمعیتی حاشیه فرات

همان گونه که درباره بستر جغرافیایی فرات و ناحیه میان‌رودان علیا و سفلی، تفاوت‌های آب و هوایی و زمین‌شناسی وجود دارد، در مورد بافت جمعیتی این نواحی نیز این تفاوت‌ها به شدت مشهود است. این نواحی به گونه‌ای بود که هم کشاورزان و هم عشایر، برای

بهره‌برداری می‌توانستند در آن سکنی گزینند. بنابراین میان‌رودان از هر دو بافت کشاورزی و عشایری برخوردار بود. از سویی دیگر، اقوام مهاجر از نواحی مختلف ایران مانند جنگجویان دیلم که به حمراء دیلم نیز شهرت داشتند و در کنار اعراب در فتوحات جنگیده بودند (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۵)، اعراب بادیه‌های جزیره‌العرب، آسیای صغیر، ساکنان نواحی مدیترانه، دریای خزر، دریای سیاه و حتی مصر و شمال آفریقا و از سویی دیگر آن دسته از گروه‌های قومی که به دلیل تجارت دائم در رفت‌وآمد بودند، گاه بر ساکنان فوق افزوده می‌شدند. از آن جا که جاده‌های تجاری از دورترین نواحی از چین و آسیای مرکزی و هندوستان و استپ‌نشینان شرقی خراسان و دریاچه خوارزم به سمت میان‌رودان (مداین یا ایران‌شهر در گذشته و بغداد پس از اسلام) سرازیر می‌شد، گاه از این دسته اقوام نیز در میان‌رودان ساکن می‌شدند. دادوستدهای بین‌المللی در این نواحی چه از طریق خشکی و چه دریایی سابقه حدود چهار هزار ساله دارد. (بهمنش، ۱۳۷۴، ص ۸۷) به طور کلی ثروت بین‌النهرین در جذب گروه‌های مختلف بی‌تاثیر نبوده و افرادی با روحیه تاجرمآبی در این نواحی به خوبی مشهود است. (صالح احمد العلی، ۱۹۶۹، ص ۲۴۵) روحیه غالب بر این ناحیه در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان آن‌ها تأثیر داشته است.

دولت‌های روم و ایران همواره برای حراست از مرزها و راه‌های خویش، به اعراب جنگجوی بادیه نیاز داشتند و به همین دلیل، گروه‌های اعراب رزمجو اجازه یافتند تا در مناطقی از دجله و فرات به صورت پراکنده استقرار یابند. برخی از شهرها مانند «قباقب» در قرن چهارم در حاشیه فرات، به حضور جنگجویانش مشهور و معروف بود. (ابن‌فقیه، ۱۹۸۸، ص ۱۰۹) قباقب نام نهری نیز بود که به فرات می‌ریخت و منطقه ثغور و جنگی محسوب می‌شد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰) به گزارش ابن‌حوقل، ساکنان بسیاری از نواحی حاشیه فرات برای خود سورها و قلعه‌ها داشتند و از دولت‌ها تبعیت می‌کردند. (ابن‌حوقل، ۱۹۹۲، ص ۱۹۱) از طرف دیگر، اعراب به خوبی راه‌های این مناطق را می‌شناختند و ایرانیان و رومیان سخت به آنها نیاز داشتند. این وضعیت درباره دولت ایران در نواحی

شرق فرات نیز صدق می‌کرد. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۲۹۲) نکته دیگر آن که زمین‌های حاصل‌خیز اطراف فرات، به شکل تیول و اقطاع به فرماندهان و نظامیان و گاه سران قبایل واگذار شده بود (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۹۰) و در نتیجه این گروه، خود طبقه‌ای مرفه را به وجود آورده بودند و این مسأله در وقایع تاریخ اسلام در قرن اول هجری به خوبی نمایان است، مانند قتل مختار به دست اشراف کوفه. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۳۹۵) با توضیحات یاد شده، پاسخ به این سؤال که آیا بافت جمعیتی میان‌رودان یک پارچه بوده؟ روشن می‌گردد. میان‌رودان هم پیش و هم پس از اسلام، جایگاه و موقعیت مهمی را به خود اختصاص داده بود. ولی هیچ‌گاه از یک بافت جمعیتی باگرایشی استوار برخوردار نبوده که حتی این وضعیت اکنون نیز ادامه دارد. مهاجرپذیری میان‌رودان در قبل و بعد اسلام قابل مشاهده است. در زمان حضور امام علی علیه السلام در شهر انبار، کدخدایان ایرانی با ایشان ملاقات کردند. (نهج‌البلاغه، ص ۱۱۰۴، حکمت ۳۶) مقارن قیام عاشورا در نیمه قرن اول هجری، حضور دسته‌ای به نام «موالی» مشهود است. موالی نامی بود که بر گروه‌های غیر اعراب اطلاق می‌شد و معمولاً به آنان ظلم روا می‌گشت. در عراق موالی عمدتاً ایرانی بودند. به گزارش طبری، در میان شهدای شیعه واقعه عاشورا از اهالی بصره، هشت تن نام شاه داشتند و آگاهی که در ادبیات عرب واژه شاه کاربردی نداشت و این لفظ را ایرانیان به کار می‌بردند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۶۳)

در زمان فتح اسلامی این نواحی در دوره عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق)، دسته‌های هزار نفری از مناطق مختلف به این نواحی مهاجرت کردند و شهرهایی نیز تأسیس شد. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۷-۴۱) حضور مسیحیان و نصارا و وجود دیرهای آنها در حواشی فرات، معمولاً در گزارش‌های متقدمان آمده است. (همان، ص ۲۶۳) ابن‌حوقل جهان‌گرد و جغرافی‌نویس قرن چهارم، از حدود سیصد دیر و صومعه و راهبانی یاد کرده که به اموری چون تجارت مشغول بودند. (۱۹۹۲، ص ۱۹۱) تعداد دیرها گاه به حدی بود که شایستی کتاب *الدیارات* را در این باره نگاشت. دیر الجماجم بر حاشیه فرات و نزدیک به کوفه، از

نمونه شهرهای نصاراست. (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۲۵۴) تعداد زیاد نصارا در حاشیه فرات، مورد تأکید و گزارش جغرافی دانان مسلمان بوده و قطعاً در زمان واقعه عاشورا نیز گروهی از ساکنان فرات را نصارا تشکیل می‌دادند که البته این گروه نیز در عدم تجانس بیش‌تر این نواحی دخیل بودند.

یک پارچه نبودن بافت قومی، می‌تواند ما را در درک نبود ثبات در تصمیم‌گیری‌های ساکنان این نواحی در حوادث و رویدادهای تاریخی، یاری رساند. بارها در طی بررسی‌های وقایع میان‌رودان، مشاهده شده که در رأی و اظهار عقیده مردمان این نواحی، سستی به چشم می‌خورد و بنابراین کم‌تر قابلیت اعتماد داشتند. در حرکت توأبیین به سال ۶۵ هجری به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی، نقل است که در ابتدا شانزده هزار تن با وی بیعت کردند؛ در حالی که در انتها تنها سی نفر با او ماندند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۳۲۱۹ و ۳۲۲۶) حتی در زمانی که امامان عباسی مخفیانه فعالیت‌های ضدبنی‌امیه را طراحی می‌کنند خراسان و ایران را، به داعیان‌شان پیشنهاد می‌دهند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۹، ص ۴۰۸۷) آن‌ها به خوبی از خصایص مردم این ناحیه آگاهی داشتند. عباسیان دیده بودند که پیش از آن در قرن اول هجری، آنان نه در همراهی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نه با امام حسن علیه السلام و نه با امام حسین علیه السلام استواری رأی نداشتند. در سخنان امام علی علیه السلام بارها نکوهش و مذمت اهالی عراق و سست‌رایی ایشان، دیده می‌شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۰، ص ۱۶۶) مقدسی در توصیف ساکنان نواحی‌ای از فرات در سمت کوفه و تا بخش‌هایی از فرات، آنان را افراد متغیرالحال و ناستوار دانسته است. وی آنان را سخیف‌العقل، نامنجم و بی‌ارزش خوانده است. (مقدسی، ۱۹۸۷، ص ۱۰۶)

نتیجه

از بررسی و کاوش درباره جغرافیای تاریخی رود فرات و با تأکید بر واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، نکاتی چند مستفاد می‌گردد:

۱. فرات از گذشته از جمله رودهای مهم بوده که سه کشور ترکیه، سوریه و عراق را مشروب می‌کند. تأثیرات فرات بر تجارت و کشاورزی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی - تاریخی این منطقه از دیرباز مشهود است.

۲. پرآبی و کشتی‌رانی بر روی فرات و آبادی‌های بسیار، از جمله ممیزات این رود بر دجله بوده است.

۳. نواحی حاشیه فرات همواره مورد تقاضای دو امپراتوری ایران و روم بود و امرای محلی در دوره‌های پیش و بعد از اسلام نیز به این امر واقف بودند.

۴. تقدس فرات در هر دو دوره پیش و پس از اسلام نزد ساکنان دیده می‌شود.

۵. در زمان وقوع حادثه عاشورا، نهرهای بسیاری از فرات اصلی منشعب می‌شده و حادثه در نزدیکی این کانال‌های آبرسانی بوده است.

۶. سست‌رایی و عدم ثبات سیاسی و استواری اعتقادی، به شدت در میان ساکنان نواحی فرات مشهود بوده است. این مسأله در حوادث حاشیه فرات از جمله عاشورا به چشم می‌خورد.

۷. راه اصلی کاروان‌رو در گذشته در مسیر فرات به سوی دمشق بوده و گمان آن که اسرای کربلا از مسیر فرات به دمشق برده شدند بسیار است.

۸. شناخت و آگاهی از موقعیت فرات، ما را در درک بهتر وقایعی چون حادثه جان‌گداز عاشورا یاری می‌رساند.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، مصحح: طباطبایی مجد، چ اول، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد، سفرنامه، ترجمه دکتر موحد، چ پنجم، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
۳. ابن جبیر، محمد بن احمد، سفرنامه، مترجم: پرویز اتابکی، چ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۴. ابن حبیب، المحبر، چاپ ایلزه لیشتن اشت تر، حیدرآباد دکن، بیروت، چاپ افسست، ۱۹۴۲ م.
۵. ابن حوقل، ابی القاسم، صورة الارض، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، ۱۹۹۲ م.
۶. ابن خرداد به، ابی القاسم، المسالك و الممالک، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۷. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۸. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق قیومی، چ اول، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
۱۰. احتشام، مرتضی، ایران در زمان هخامنشیان، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۲۵۳۵.
۱۱. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۲. اصفهانی، حمزه، سنی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت، دار المکتبه الحیاه، بی تا.
۱۳. افشار، ایرج، «وقف نامه آب فرات از عهد شاه طهماسب»، مجله فرهنگ ایران زمین، ش ۱۴، سال ۱۳۴۵.
۱۴. امام شوشتری، محمد علی، «کشور عراق از دیدگاه فرهنگ و تمدن رنگ ایرانی دارد نه عربی»، مجله بررسی های تاریخی، ش ۳، سال سوم، ۱۳۴۷.
۱۵. الانصاری، رؤوف محمد علی، عمارت کربلاء، دمشق، مؤسسه الصالحانی، ۱۴۲۷ ق.
۱۶. انصاری قمی، محمدرضا، «موقوفات ایرانیان در عراق»، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۶، تابستان ۱۳۷۳.

۱۷. آذر، علاء‌الدین، «نقشه حیره در زمان شاهنشاهی ساسانیان»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۴، سال دهم، ۱۳۵۴.
۱۸. باستانی پاریزی، «در کنار فرات»، *مجله وحید*، شماره ۵۷، سال ۱۳۴۷.
۱۹. بحرالعلوم، جعفر، *تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم*، تحقیق الحلی، نجف، مرکز التراث السید بحرالعلوم، ۱۴۳۳ ق.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷.
۲۱. بهمنش، احمد، *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی*، چ پنجم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۲. بهنام، عیسی، «پرده از روی تاریخ کهن جنوب فلات ایران برداشته می‌شود»، *مجله هنر و مردم*، ش ۱۲۴ و ۱۲۵، سال ۱۳۵۱.
۲۳. چایلد، گوردن، *سیر تاریخ*، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۲۴. *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
۲۵. حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۲۶. حمیری، ابی‌عبدالله محمد، *روض المعطار*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.
۲۷. چلکوسکی، پیتر، «هنگامی که نه زمان زمان است و نه مکان مکان»، *مجله ایران‌نامه*، ش ۳۴، بهار ۱۳۷۰.
۲۸. سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
۲۹. سنگری، محمدرضا، *آئینه در کربلاست*، تهران، نشر قدیانی، ۱۳۸۸.
۳۰. شهبازی، ع. شاپور، «لشکرکشی کورش جوان»، *مجله خرد و کوشش*، ش ۶، سال ۱۳۴۹.
۳۱. صالح احمد العلی، *التنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره فی القرن الاول الهجری*، بیروت، دار الطلیعه، ۱۹۶۹ م.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۷.
۳۳. _____، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری، چ اول، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، اساطیر، ۱۳۶۲.
۳۵. عناصری، جابر، «کاوش‌های باستان‌شناسی در دره فرات»، *مجله وحید*، ش ۶۲ و ۶۳، زمستان ۱۳۴۷.

۳۶. قاضی طباطبایی، درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء علیه السلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۷. قلقشندی، شهاب‌الدین احمد، *صبح الاعشى*، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
۳۸. کلیدار، محمد حسن، *مدینه الحسین*، چ اول، تهران، شرکت سپهر، ۱۳۶۸.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۴۰. لوسکایا، پیگو، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، مترجم: عنایت‌الله رضا، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۴۱. لئوناردو، کینگ، *تاریخ بابل*، ترجمه دکتر رقیه بهزادی، چ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تحقیق الموسوی الخراسان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۴۳. مجیدزاده، یوسف، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
۴۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *دانش‌نامه امام حسین علیه السلام*، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۴۵. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۴۶. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، بیروت، دار صعب، بی‌تا.
۴۷. مقدسی، ابو عبدالله محمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۷ م.
۴۸. معین، محمد، *فرهنگ معین*، چ ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۴۹. نخجوانی، حسین، *ترجمه و تلخیص سیاحت‌نامه اولیاء چلبی*، تبریز، مجله دانشکده ادبیات علوم و انسانی، ش ۵۰، سال ۱۱، پاییز ۱۳۳۸.
۵۰. نکونام، جعفر، «تفسیر تاریخی آیه مرج البحرين»، *مجله کتاب قیم*، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
۵۱. *نهج البلاغه*، شرح و ترجمه فیض الاسلام، تهران، کلاله خاور، ۱۳۵۱.
۵۲. نیشابوری، فتال، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.
۵۳. هاشمی، علی بن حسین، *الحسین فی الطریقه الی الشهاده*، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۱.

۵۴. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم یعقوبی، ج ۶، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

۵۵. _____، البلدان، الطبعة الاولى، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
56. www.iranjewish.com.